

نویسنده: دکتر بلال سمبور

دانشیار دبیرتمنت علوم دینی و فلسفی دانشگاه سلیمان دمیرل

اسپارتا، ترکیه

ترجمه: آسیه فواد

استاد رهنما: عبدالقاهر بهشتی

لینک مقاله:

http://pu.edu.pk/images/journal/phill/pdf_files/ISLAM,%20LIBERTY%20AND.pdf

اسلام، آزادی و کثرت گرایی

"در بردگی، زندگی به نهر کوچکی تبدیل می شود، در آزادی، مانند اقیانوس بیکران هست"

علامه محمد اقبال

مقدمه

دینداری، آزادی و کثرت ارزش های مهمی در زندگی انسان به شمار می آیند. روابط میان آنها موضوع بسیاری از مباحث و مناظره ها است. آزادی مهمترین ارزش در زندگی انسان ها است. در این رساله ما به روابط میان آنها از منظر آزادی می پردازیم و سعی می کنیم یک روایت الهی – فلسفی که آزادی را به حیث ارزش اصلی در نظر می گیرد، ارائه کنیم.

رابطه میان دینداری، آزادی و کثرت مشخصاً برای مسلمانان خیلی مهم هست، به دلیل این که این موضوع از لحاظ علمی و نظری برای آنها ارزشمند هست. حال و آینده جهان اسلام عمدتاً بستگی به چگونگی نگرش مسلمانان به ذات این رابطه دارد. آیا مسلمانان قرار هست یک چشم انداز جدیدی را ایجاد نمایند که آزادی و کثرت گرایی را والاترین ارزش ها می داند، یا آیا خود را با فرمول بندی های ثابت الهی محدود می سازند؟ آیا قرار هست آزادی و کثرت را به نام دین محکوم کنند؟ چطور آنها می توانند به روابط فرد-جامعه-دولت در روشنی آزادی و کثرت بپردازند؟ ما ضرورت داریم به صورت عمیق و جدی به همچنین سوالات بپردازیم. ما باید از ایجاد اردوگاه های درگیری تحت نام دین یا آزادی جلوگیری کنیم. ما باید به جای صرف نمودن انرژی خود در مباحث بیهوده و ناسازگاری ها راه های جدیدی را جستجو کنیم، که فرصت ها و امکانات جدیدی را برای ما باز نماید تا اینکه با هم در فضای صلح، کثرت و آزادی زندگی کنیم.

اسلام: دین ترس یا دین آزادی؟

اسلام بوسیله بعضی ها به مثابه کابوسی برای بشریت به تصویر کشیده شده است که جنگ، خرافات و ظلم و خشونت را ترویج می نماید. بر اساس این تصویر منفی، هیچ مورد انسانی در اسلام وجود ندارد. انسانیت و اسلام با همدیگر بیگانه اند. بر علاوه، ادعا می شود که اسلام دشمن اصلی آزادی انسان هست. اسلام و آزادی نمی توانند یکجا با هم باشند. آیا اسلام واقعا دین ترس هست؟ سپس میتوانیم به سوال دوم بپردازیم: آیا اسلام دین آزادی هست؟

به جای بحث نمودن در مورد مطابقت اسلام با آزادی، ما ضرورت به بحث نمودن در مورد اسلام به حیث دین آزادی داریم. جدا ساختن اسلام و آزادی از همدیگر، اسلام را منحصیث دشمن اصلی انسانیت مبدل می سازد. در این جدایی اسلام به تبعیض علیه بشریت مبدل می شود، نه یک راه اخلاقی و معنوی برای بشر. قرار دادن اسلام در اقیانوس انسانیت چالش اصلی هست، که ما امروز با آن مواجه هستیم. از این رو ضرورت به گسترش یک شرح واضح و منظم در مورد روابط بین اسلام و آزادی داریم.

مسلمانان می توانند نظریات متفاوتی در مورد رابطه میان آزادی و اسلام داشته باشند، اما یک موضوع واضح هست که اسلام دین ترس نیست، بلکه دین آزادی هست. هر چند که اسلام دین ترس نیست، اما ظلم، خشونت و استبداد پدیده های غالب جهان اسلام اند. بدبختانه، آزادی در زندگی مسلمانان وجود ندارد. اکثر کشور های مسلمان به حیث کشور های غیر آزاد یا مستقل طبقه بندی شده اند¹. مشکل اصلی، عدم موجودیت آزادی و نبود آن هست. به یک نگرش تازه ای ضرورت است تا آزادی را به حیث والاترین ارزش و مفکوره اصلی در زندگی انسان قرار دهد. ما نباید فقط در مورد دینداری خود آگاه باشیم، ما همچنان باید در مورد آزادی خود نیز آگاه باشیم. "هوشیاری یا احتیاط دایمی قیمت آزادی هست"². اگر ما شروع به اغماض از ارزش های آزادی نماییم، پس استبداد و ظلم به آسانی به زندگی ما حاکم خواهند شد. ما نباید فراموش کنیم که " ایده آزادی قبل از اینکه با دست های ظالمان کشته شود، باید در قلب های انسان ها ضعیف شود"³.

حرف زدن در مورد آزادی و توسعه ایده ها در مورد رابطه میان دین و آزادی آسان نیست. یک مقاومت قوی در برابر آزادی در جهان اسلام وجود دارد. به خصوص، حلقه های سنتی و لفظ گرا در برابر آزادی تحت نام دفاع از دینداری و تقوا مقاومت کرده اند. افراد سنتگرا و لفظ گرا، کسانی را که به گونه متفاوتی از آنها در مورد موضوعات اسلامی می اندیشیدند به آسانی به حیث مرتد(کافر) خطاب کرده اند و به ظلم نمودن بالای آنها سعی ورزیده اند. نفی آزادی یک نگرش اسلامی نیست. تشویق نمودن به مباحثه و مناظره آزاد بیشتر یک رویکرد اسلامی هست تا سرکوب نمودن افکار مختلف. این اسلام نیست که عدم آزادی و ظلم را ترویج می دهد. بلکه این رفتار مسلمانان هست که اسلام را در سمت ترس و نبود آزادی قرار می دهد. ترس و آزادی متناقض اند. موجودیت یکی از آنها نبود دیگری را مستلزم هست.

به نام دین، ممکن هست یک اقتدارگرایی یا استبداد دینی را تولید کرد. دین میتواند به آسانی به حیث یک دین استبدادی مبدل شود. اسلام به ذات خود یک روش زندگی استبدادی نیست، بلکه در جوهر خود در

¹See: Freedom House, Freedom in the World 2010, www.freedomhouse.org.

² J. Bridges, Transforming Grace, Colorado: Navpress, 1991, p.131.

³ L.E. Read, Meditations on Freedom, New York: The Foundation for Economic Education, 1972, p.29.

سمت آزادی هست. اما تبدیل نمودن اسلام به اسلام گرایی از دین به دین گرایی اسلام را دشمن آزادی می سازد. اسلام گرایی، آزادی و کثرت گرایی ناسازگار اند، اما اسلام به حیث دین طبیعی آزادی را تشویق و ترویج می نماید. اقبال اسلام را به حیث دین جهانی آزادی و انسانیت قرار ذیل توصیف می نماید:

آزادی از این پیام ریشه می گیرد،

شراب شیرین از انگورش چکید.

هرگز تمایزات شرورانه را تحمل نکرد،

برابری در ماهیت خود الزامی بود.

عصر مدرن که صد نور افروخته است،

چشم در دامان خود باز کرده است⁴.

قراردادن اسلام به مثابه دین آزادی همچنان به معنی تبدیل نمودن اسلام به دین تمدن هست. تمدن غالب آمدن آزادی بر ترس هست. انتخاب اسلام و نفی آزادی چالش در برابر مسلمانان نیست. درک "آزاد بودن" و "مسلمان بودن" بزرگترین چالشی هست که مسلمانان با آن مواجه اند.

مسلمانان نیازی به خارجی ها ندارند تا آزادی را برایشان به ارمغان بیاورند. زمانیکه عشق و علاقه برای آزادی به حیث حالت مرکزی معنوی و فکری در قلوب و اذهان مسلمانان جای می گیرد، آزادی به ارزش غالب در زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنان مبدل خواهد شد. آزادی نه شرقی هست و نه غربی، بلکه متعلق به بشریت هست. آزادی به وسیله یک فرهنگ، دین، قاره یا نژاد معین محدود نمی شود. آزادی یک پدیده تصادفی یک فرهنگ معین نیست، آزادی طبیعی ترین حالت انسان است. نگرش فرهنگ گرایانه به آزادی، معنی و جوهر آزادی را تخریب می کند. هر انسانی به آزادی ضرورت دارد و آرزوی آزادی در سردارد. مسلمانان نیز همانند سایر انسان های دنیا آرزوی آزادی دارند.

مجزا ساختن اسلام از آزادی به معنی جدا ساختن اسلام از انسانیت هست. اسلام دینی نیست که ارتباطی با بقیه انسان ها نداشته باشد. مسلمانان نیز انسان های منزوی شده نیستند که ارتباطی با بقیه بشر نداشته باشند. اسلام دین جهانی بشریت هست و مسلمانان نیز یک بخش طبیعی یا ذاتی بشریت هستند. همه چیز در مورد نوع بشر مربوط به مسلمانان هست. تمام زندگی انسان با تنوعات آن برای مسلمانان و اسلام خیلی مهم هست.

آزادی و کثرت پدیده های طبیعی انسانی هستند. زندگی هیچ انسانی بدون آزادی و کثرت گرایی قابل بررسی نیست. رویکرد اسلام به این پدیده ها کاملا انسانی هست. نبود آزادی و کثرت شخصیت انسان را غیر انسانی می سازد. اما موجودیت آنها این امکان را برای ما فراهم می سازد که کاملا انسان باشیم.

⁴ Cited in A.I.Khan, Some Aspects of Iqbal's Thoughts, Lahore : Islamic book Service, 1977 , p.18.

چنانچه قرآن کریم می فرماید، "و از نشانه های (قدرت و ربوبیت) و آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف و گوناگونی زبان ها و رنگ های شماسست؛ بی تردید در این واقعیات نشانه هایی است برای دانایان"⁵.

آزادی و کثرت غنای زندگی انسان را کاهش نمی دهند، بلکه شخصیت و تجربه انسان را بالا برده و غنی می سازند. آزادی و کثرت گرایی ارزش های اسلامی اند، به دلیل اینکه اسلام با انسانیت حرف می زند. تنوع و آزادی حالت های طبیعی انسان اند. گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه به عنوان تنوع خلاق ما نام نهاده شده بود. فصل دومی به نام "یک تعهد به کثرت گرایی"⁶ عنوان شده است. تعهد به کثرت گرایی به چه معنی هست؟ اسلام به معنی تعهد به خداوند می باشد. پس تعهد به خداوند چه معنی دارد؟ تعهد به خداوند به معنی تعهد به انسانیت، آزادی و کثرت است.

محوریت انسان در اسلام

انسان ارزش اساسی هست که همه چیز حول آن می چرخد. هیچ مقامی چون دولت، کلیسا، سنت یا عرف، جامعه و غیره فراتر از فرد نیست. این انسان است که باید دولت، جامعه و دینداری را شکل دهد، نه برعکس آن. فرد عالم صغیر جهان است. کرامت و ارزش شخص انسان فراتر از همه ارزش ها است. انسان را نمی توان تا حد ابزار ساده در دست هیچ مرجع یا قدرتی تقلیل داد، زیرا وی ابزار نیست، او بالاترین غایت است که میزان همه خلقت هست.

هر انسان یگانه و منحصر به فرد است. زندگی ظاهری و باطنی هر فرد برایش کاملاً منحصر به فرد است. کنش و عمل انسان در دنیای خارجی تجلی بیرونی یگانگی فردی است. انسان زندگی خویش را بر اساس اهداف، امیال و آرمان های منحصر به فرد خود شکل می دهد. قرآن کریم منحصر به فرد بودن انسان را چنین بیان می فرماید: "بگو هرکس بر حسب ساختار (روانی و بدنی) خود عمل می کند"⁷.

یگانگی یا منحصر به فرد بودن انسان منبع آزادی فردی و کثرت گرایی انسانی است. ما نمی توانیم تنوع مشروع نوع بشر را تحت نام دین، تمدن و فرهنگ انکار نماییم. هیچ تمدن مشخصی همه تجارب انسان را شامل نیست. هر تمدنی تنها یک ولایت یا استان از تجربه انسان است.

انسان به حیث یک موجود آزاد بزرگوار متولد شده است. کرامت و آزادی جنبه های ذاتی نوع بشر اند. خداوند انسان ها را وابسته به هیچ مرجع یا قدرت جهانی نیافریده است. آزادی با مدارای دیگران، دولت و دین اعطا نشده است. آزادی حق طبیعی همه انسان ها است که به بشر توسط خداوند داده شده است.

خداوند انسان را به حیث نماینده خویش در دنیا آفریده است. انسان ها به حیث نماینده خداوند باید آزاد بوده و از کرامت برخوردار باشند. قرآن مردان و زنان را به حیث افراد آزاد پنداشته و آنان را تشویق به مشارکت کامل میان همدیگر نموده است.

هر انسان به حیث موجود منحصر به فرد و آزاد، از ظرفیت خود کنترولی و مسولیت پذیری برخوردار است. هرگاه فردی مسولیت فردی خویش را به یک مرجع بالاتر انتقال دهد، راه های رعیت برای خویشتن را گشوده است. آزادی تنها در نبود اجبار و موجودیت بعضی محدودیت ها می تواند طور مسؤلانه بیان

⁵ The Quran, 30:22.

⁶ Our Creative Diversity, Report of the World Commission on Culture and Development, UNESCO, 1995.

⁷ The Quran, 17:84.

شود. افراد مربیان خویشتن اند. Sui juris عبارت لاتینی که به معنی خود - قانون هست بیانگر تسلط بر خود افراد هست. مردم می توانند زندگی خویش را بر اساس ضرورت ها، اهداف و ارزش های خود تعیین کنند، برای اینکه از حق انتخاب و عمل برخوردار شده اند. آزادی یا حق انتخاب و عمل بر اساس ضروریات شخصی و وجدان فرد، نمی تواند به حالت بی مسؤلیتی تقلیل یابد. آزادی مستلزم خود انضباطی و خود کنترولی هست. ما باید خود را انضباط نماییم تا اینکه حقوق دیگران را نقض نکنیم. آزادی شامل انجام دادن هر کاری نیست که ما بخواهیم، بلکه به معنی حق کشف نمودن چیزی هست که ما مسؤلیت و توان انجام آن را داریم. آزادی مستلزم بالاترین مرتبه رفتار در عمل خود است.

جمع گرایی ارزش فرد را انکار می کند و فردیت را به خاطر شبه جامعه گرایی بی ارزش می نماید. و فرد را با خودخواهی و خودپرستی یکی می داند. طور مثال مونتآگو می نویسد که "انسان یک افسانه هست. افراد اصلاً وجود ندارند. افراد زیادی هستند که هرچند، کوشش می نمایند تا افرادی باشند که زندگی خود را جدا از زندگی هموعان خود بسازند. مکرراً آنها زندگی فردی خود را بدون فکر و در نظر گرفتن تأثیرات فردگرایی خود بر هموعان خود، سپری می کنند"⁸. در مقابل این ادعای جمع گرایانه، فرد یگانه واقعیت در دنیای انسان ها است. اقبال فرد را در قلب اسلام قرار می دهد: "هر نوع رفتاری که مانع رشد آزادانه فرد شود، مخالف روح قانون اسلامی و اخلاقیات هست"⁹. در مفکوره اقبال هر چیز مخالف آزادی فردی، مخالف اسلام پنداشته می شود. آرزو و انرژی فردی قدرتی هست که زندگی انسان را شکل داده و ایجاد می کند. چنانچه توینبی می گوید، "تاریخ را انسان ها می سازند نه جوامع انسانی"¹⁰. طبقه، ملت، نژاد و سایر نهاد های جمع گرا واقعی نیستند، بلکه ساختار های افسانه ای اند. تمام این نهاد های جمع گرا انتخاب ها و روابط انسان ها را محدود می سازند. در صورت ضرورت از زور در روابط انسانی کار می گیرند. اما رویکرد فردی از زور استفاده نمی کند، بلکه کثرت گرایی و آزادی را ترویج می نماید. روابط واقعی و آزاد در یک جامعه انسانی واقعی، که متشکل از افراد منحصر به فرد و یگانه هست امکان پذیر هست. افراد واقعی می توانند روابط، همکاری ها، ترکیب ها و تعاملات را در قالب جامعه ایجاد نمایند.

همه انسان ها (مردان و زنان) بستگان هم اند.

هر انسانی خاص و منحصر به فرد است. منحصر به فرد بودن یا یگانه بودن انسان وی را از سایر انسان ها چه زن و مرد جدا نمی سازد. ما انسانیت خویش را با سایر بشریت در اشتراک می گذاریم. اسلام نه تنها زنان و مردان را آزاد خطاب می نماید، بلکه زنان و مردان را برادران و خواهران هم نیز می گوید. پیامبر بشریت انسانیت را به حیث هویت مشترک ما به شرح ذیل اعلام می دارد:

"هیچ عربی بر عجمی برتری ندارد و نه هیچ عجمی بر عربی برتری دارد؛ هم چنان شخصی که سفید هست بر شخصی که سیاه است هیچ برتری ندارد و شخصیکه سیاه است بر شخص سفید برتری ندارد مگر با تقوا و عمل نیک. شما فرزندان آدم(ع) هستید و آدم(ع) از خاک آفریده شده است. به راستی هر امتیازی خواه بر اساس خون باشد یا مالکیت، ساقط می شود. با همسایه خود نیک باشید، آنگاه هست که

⁸ A. Montagu, The Humanization of Man, New York : Grove Press, 1964 , p. 61.

⁹ S.A.Vahid, (Ed.), Thoughts and Reflections of Iqbal, Lahore : Sh. Muhammad Ashraf, 1992, p. 61.

¹⁰ Cited in R. Chase, 'Toynbee: The Historian as Artist,' The American Scholar , Summer , 1947, p. 275.

شما مؤمن خواهید بود. زمانیکه شما چیزی را که به خود می پسندید به دیگران هم بیسندید، آنگاه هست که شما مسلمان خواهید شد." در این بیانات پیامبر اکرم (ص) حس مسولیت پذیری، همسایه داری، آزادی و انسانیت را به طور نزدیک به همدیگر ربط می دهد. اینها همدیگر را طور متقابل بوجود می آورند و یکی بدون دیگران نمی تواند برای مدتی زندگی کند. آزادی انسان و خواهری/ برادری انسان دو واقعیت اساسی اند که اسلام آنها را به رسمیت شناخته و ترویج می نماید. برادری/خواهری انسان یک آرزو یا آرمان محض نیست. بلکه حقیقت زندگی ما است. متأسفانه، اکثر مردم این واقعیت را فراموش می کنند. همه بشریت بستگان همدیگر اند. قرآن کریم انسان ها را به حیث خویشاوندان خویش بیان نموده است و مسولیت انسان ها را چنین بیان می فرماید: "ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شما است بی تردید خداوند دانای آگاه است"¹¹. مسولیت دنیایی همه انسان ها است که با هم در صلح، کثرت و آزادی زندگی کنند. تفاوت های ما این واقعیت را از بین می برد. در واقع، تنوعات ما این واقعیت را تصدیق می نماید. ما ضرورت به منسجم ساختن تلاش های خویش داریم تا راه های جدیدی را مبنی بر اینکه چگونه در تنوع با هم زندگی کنیم و چگونه تنوع خود را در آزادی تجربه کنیم را پیدا کنیم.

برادری/ خواهری مردان و زنان از ما می خواهد تا به یکدیگر صدمه وارد ننماییم و به دیگران آسیب نزنیم. رفاه فردی از رفاه بشر جدا نمی شود. صدمه رساندن به یک فرد به مثابه صدمه رساندن به همه انسان ها است. قرآن کریم در این آیت زندگی فردی و زندگی مشترک بشریت را با یک دیگر یکی انگاشته است: "هرگاه فردی دیگری را بکشد، گویا همه بشریت را کشته است، و هرگاه کسی جانی را نجات دهد، طوری خواهد بود که زندگی همه بشریت را نجات داده است"¹². با احترام کردن و به رسمیت شناختن آزادی ها و تنوعات بشر ما می توانیم برادری و خواهری بشر را تجربه کنیم. ما باید خواهری/برادری مردان و زنان را به حیث یک واقعیت تجربه کنیم، نه به حیث یک آرمان.

نظریه برادری/خواهری انسان و آزادی، روابط فردی را با سایر افراد ایجاد می کند. چنانچه امرسون می گوید: "همه چیز به یکدیگر ضرورت دارند، هیچ چیزی به تنهایی مناسب و خوب نیست". هر انسانی فکر نموده، انتخاب و عمل می کند. جامعه انسانی از طریق روابط، افعال و تلاش های فردی خود را رشد و تغییر داده و تجدید می نماید. روابط و تعاملات فردی به عنوان مظاهر خواهری/ برادری زندگی انسان را در این دنیا ممکن می سازد. تا مادامیکه مردم به یکدیگر صدمه نرسانند، هیچ مقامی نباید روابط انسان ها را کنترل نموده و محدود سازد. جنبش آزاد مفکوره ها، محصولات و اعمال انسانی یک ضرورت در دنیای آزاد است. آزادی، تنوع و خلاقیت یکدیگر را تقویت می کنند نه مصرف.

ما باید فردیت منحصر به فرد خویش را زندگی کنیم و دیگران را نیز بگذاریم که خاص بودن و یگانه بودن خویش را زندگی کنند. چیزیکه بشر را برادران/خواهران همدیگر میسازد همجنس بودن یا همنوع بودن آنان نیست، بلکه فردیت آن ها، مسولیت پذیری، آزادی و تنوع آن ها است به دلیل اینکه همین ارزش ها انسان بودن ما را شکل می دهد. به عنوان عضو بشریت مشترک، ما باید تصمیم خویش را اتخاذ نماییم. ما دنیا را به دنیای مسلمانان، دنیای غرب، دنیای مسیحیان و غیره تقسیم می کنیم؛ در واقع، تنها یک دنیا

¹¹ The Quran, 49:13.

¹² The Quran, 5:32.

برای همه ما وجود دارد. اگر ما این انتخاب را به واقعیت تبدیل نکنیم، بناءً هیچ دنیایی برای هیچ کدام از ما وجود نخواهد داشت.

آیا آزادی بشر برای خداوند یک چالش هست ؟

در ذهن مسلمان ها یک سوء تفاهم گسترده در رابطه به آزادی بشر وجود دارد. بعضی مسلمانان به این باور اند که آزادی برای خداوند یک چالش هست. بنابر این آنان چنین فرض می کنند که آزاد بودن و با ایمان بودن در عین زمان، حالتی هست غیر قابل تصور. آنها باور دارند که برای با ایمان بودن ضرورت به قربانی نمودن آزادی شان هست. در واقع، آزادی یک چالش هست. اما خداوند را به چالش نمی کشاند، بلکه افراد بشر را به چالش می کشاند. تحقق آزاد بودن و مسلمان بودن برای هر انسانی یک چالش هست. آزادی و ایمان واقعی نمیتوانند به قیمت یکدیگر قربانی شوند.

واقعیت اساسی یگانگی و وحدانیت خداوند است که در اسلام توحید گفته می شود. اسلام حقیقت را از آزادی جدا نمی سازد. جداسازی واقعیت و آزادی انسان ها را به سوی انکار از کرامت و منحصر به فرد بودن خود سوق می دهد. خداوند آزاد است و مردان و زنان نیز همچنان آزاد اند. خداوند آزاد، انسان های آزاد را می خواهد. ما به خداوند آزاد ضرورت داریم و خداوند آزاد انسان های آزاد را می خواهد، کسانی که حاکمان زندگی خویش اند. خداوند زندگی ما را کنترل نمی کند بلکه اعمال و رفتار ما را قضاوت می کند. او برای ما اراده داده است تا خود را کنترل کنیم و در برابر خویش مسؤل باشیم. خداوند به جای کنترل نمودن ما، ما را آزاد گذاشته است. چنانچه اقبال می گوید: "بدون شک ظهور ضمیر هایی که دارای قدرت عمل خود انگیخته و در نتیجه غیر قابل پیشبینی هستند، به یک معنا، محدودیتی برای آزادی من فراگیر هست. اما این محدودیت از خارج اعمال نمی شود. این از آزادی خلاق او زاده می شود که به موجب آن او خود های محدودی را برای مشارکت در زندگی، قدرت و آزادی خود انتخاب کرده است"¹³.

اسلام به فرد آزاد دستور داده است. آزادی از ما در برابر خداوند محافظت نمی نماید. آزادی از ما در برابر قدرت ظالمانه دولت و سایر نهاد های انسانی محافظت می کند.

یک وسواس کافر: کنترل انسان ها

فرد بودن به معنی کنترل و تجربه کردن زندگی و پذیرفتن مسؤلیت اعمال خود و دنیایی است که می سازد. بدبختانه، همیشه برخی از مراجعی وجود دارند که ادعای داشتن حق کنترل بر زندگی سایر افراد را دارند. این مراجع خارجی ادعای این را دارند که آنها بهتر از سایر افراد می دانند که چه برای یک فرد یا جامعه بهتر است. مفکوره کنترل زندگی بشر از بیرون بزرگترین تهدید علیه آزادی بشریت است. در واقع، هیچ مرجعی وجود ندارد که صلاحیت کنترل زندگی ما را داشته باشد و چارچوب زندگی خوب را به نمایندگی از ما تعیین و مشخص کند.

هر کوششی برای کنترل زندگی ما یک تقلا در برابر آزادی و هم چنان امنیت ما است. تا زمانی که انسان ها بجای وابسته بودن به اراده خود، وابسته به خواست و اراده فرد دیگری باشند، نه امنیتی برای آنان خواهد بود و نه آزادی.

¹³ Iqbal, The Reconstruction of Religious Thought in Islam, p. 80.

اسلام مجاهدتی نیست که هدفش کنترل زندگی افراد باشد. اسلام دین ذاتی بشریت هست، که هر کوشش مشرکانه را برای کنترل زندگی بشر و برده ساختن آنان نفی می کند. در تاریخ بشریت سه نهضت آزادی وجود دارد که وسواس مشرکانه کنترل زندگی افراد را رد می کند و انسان را آزاد اعلام می کند. اولین آن عیسی مسیح است، دومی حضرت محمد(ص) پیامبر بشریت و سومی تجربه امریکاهست. هر سه این نهضت ها یک واقعیت را اعلام می دارند: انسان ها ذاتاً آزاد به دنیا آمده اند. آنها هم چنین اشتباه اساسی کنترل زندگی فرد را که دشمن ابدی آزادی انسان هست را رد می کنند: زندگی بشر قابل کنترل نیست. " آزاد باشید" و "زندگی را کنترل نکنید" پیام اساسی این سه حرکت عالی نهضت آزادی اند¹⁴. آزادی خلافت، صلح و رفاه را در زندگی انسان ها به ارمغان می آورد، حالانکه فقر، خشونت، بیکاری و تنبلی ثمرات کنترل نمودن زندگی افراد اند.

کنترل زندگی انسان ها با جوانب ذیل سازگاری ندارد:

- انسان از ظرفیت و مهارت عالی برای رقابت با برخی افراد برخوردار است در عین حالیکه وی می تواند با سایر افراد همکاری نماید.
- انسان ها با همدیگر اهداف مادی، اخلاقی، معنوی و مذهبی دارند.
- موجود انسان به طور طبیعی آرزوی آزادی و اراده آزاد بودن را دارا است. انسان می خواهد سازنده زندگی خویش باشد.

اشخاصیکه می خواهند زندگی بشر را کنترل کنند، استنباط خداوند را تغییر می دهند تا اینکه اقتدارگرایی خویش را توجیه نمایند. به گفته این افراد، خداوند عالی ترین مقام یا قدرت هست، و کسی هست که هر بعد از زندگی بشر را کنترل نموده و شکل می دهد. این افراد خویشتن را به حیث نماینده قدرت خداوند معرفی نموده و ادعا می نمایند که حق کنترل اذهان، روح و اعمال مردم را دارا می باشند. به عبارت دیگر خداوند به حیث عالی ترین مقامی در نظر گرفته می شود که می خواهد آزادی انسان را از بین ببرد و انسان های آزاد را تحت اختیار دروغین قرار دهد. اعتقاد به اقتدار مطلق تحت نام خداوند یا انسان یک استدلال غلط هست، که دروازه های نابودی آزادی را باز می نماید. کنترل نمودن افراد مانع آنها از عمل نمودن طور مستقلانه می شود همچنان مانع آنها در استفاده از ظرفیت های شان از راه های خلاق و سازنده می شود.

در نظر گرفتن انسان به حیث یک موجود ساکن، کامل و منفعل، منجر به تفکری می شود که یک مرجع بالاتر باید انسان را کنترل نماید. در واقع، خلقت کاینات و انسان ها تمام نشده است. خلقت ادامه دارد. خداوند و انسان ها هر زمانی چیزی جدیدی را خلق می نمایند. اقبال به زندگی آزاد و پویای خداوند و مردان و زنان چنین اشاره می کند: "زندگی واحد و مداوم است، انسان همیشه به پیش می رود تا روشنایی های تازه ای را از واقعیت بی نهایت دریافت کند که "هر لحظه در شکوهی جدیدی متجلی می شود". و دریافت کننده روشنایی الهی صرفاً گیرنده منفعل نیست. هر عمل یک نفس یا ضمیر آزاد یک وضعیت جدیدی را خلق می کند، و بنابر این فرصت های بیشتری برای آشکار شدن خلاقانه ارابه می دهد"¹⁵.

¹⁴ See: Rose Wilder lane, Islam and The Discovery of Freedom, With an Introduction and Commentary by Imad-ad-Dean Ahmad, Amana Publication, 2001.

¹⁵ M.Iqbal, The Reconstruction Religious Thought in Islam, Lahore : Sh. Muhammad Ashraf, 1998, p. 123.

خداوند انسان را تحت کنترل خاصی قرار نمی دهد، بلکه انسان را آزاد می گذارد. خداوند انسان ها را برای خودشان مرجع قرار می دهد. در بیانیه ذیل اقبال همه قدرت های اشتباه را رد نموده و انسان را یگانه مختار بر زندگی خویش قرار می دهد: "توحید مستلزم وفاداری به خداوند هست، نه بر تاج و تخت. و از آنجاییکه خداوند اساس غایی زندگی همه است، وفاداری به خداوند عملاً معادل وفاداری انسان به طبیعت ایده آل خود است"¹⁶. فشار های اجتماعی و سیاسی حقی بر دخالت یا کنترل زندگی افراد ندارند.

خداوند منحیث واقعیت اساسی قدرت خلاق هست، که به طور مداوم خلق می نماید. خلقت مداوم مستلزم تغییر و تجدید مداوم هست. خلقت خداوند تمام شده، ایستا و تکمیل شده نیست، بلکه ادامه دارد. فعالیت مداوم خلاق نشان دهنده این است که هیچ قدرتی برای کنترل زندگی بشر وجود ندارد. خلقت ثابت و مداوم مظهر آزادی هست، به دلیلی که " همه فعالیت سازنده فعالیت خلاق هست"¹⁷. الحاد خدایان دروغین می آفریند که عرصه های مختلف کاینات و زندگی انسان را کنترل می کند.

خواستن آزادی شورش در برابر قدرت خداوند نیست، بلکه شورش در برابر قدرت خدایان دروغین هست. خدایان دروغین الحاد ادعا می نمایند که مراجعی اند که صلاحیت کنترل همه چیز را دارند. اما خدای واقعی پیوسته خلق می نماید و از مردم می خواهد تا خلقت وی را در دنیا تجدید نمایند. قدرت خلاق خداوند و انرژی خلاق انسان همیشه چیز های جدیدی را خلق می نمایند. هم خداوند و هم زن و مرد در عمل و همکاری با هم یکی اند. اقبال خداوند و زنان و مردان را همواره همکارانی می داند که پیوسته جهان را می سازند و از نو می سازند: " این سرنوشت انسان است که در آرزو های عمیق جهان پیرامونش سهم داشته باشد و سرنوشت خود و جهان را شکل دهد، حالا با تطابق دادن خویش با نیرو های آن، و اکنون با قرار دادن کل انرژی برای شکل دادن به نیرو های خود برای اهداف و مقاصد خود. و در این پروسه تغییر تدریجی، خداوند با وی همکار می شود، به شرط اینکه انسان ابتکار را به عهده بگیرد"¹⁸.

عمل ثابت خلقت برخلاف مفکوره قدرتی هست که همه چیز را کنترل می نماید. هرگاه خلقت ادامه پیدا کند، بدین معنی هست که هیچ اختیار یا مقامی وجود ندارد، بلکه آزادی وجود دارد. فرد تنها مرجعی است که تصمیم گرفته می تواند چه کاری را انجام دهد و چه کاری را انجام ندهد. امیال، اهداف، آرزو ها و آرمان های فردی تنها فرد را تحریک می کند که طور آزادانه عمل نماید. هیچ مقامی به شمول خداوند فرد را وادار به عمل نمودن به شیوه خاصی نمی سازد. انسان زندگی خویش را کنترل نموده، شکل می دهد و مشخص می سازد. فرد انسان در کنترل هست و بدین سبب، در برابر همه اعمال مسؤل هست، به دلیل اینکه همه افراد به طور طبیعی آزاد اند. آزادی حالت طبیعی بشر هست، در حالیکه اقتدار یک ساخت مصنوعی هست، مانند دولت پرولتاریایی، اراده توده ها، کلیسا، دولت، مصالح عمومی و غیره. ما نمی توانیم آزادی خویش را برای هیچ مقامی قربانی کنیم. هر قدرتی از ما می خواهد از آنها حمایت کنیم، اما چیزی که ما به آن ضرورت داریم، سوال کردن و انتقاد کردن از آنها است نه اطاعت نمودن. هیچ فردی علیه شخص دیگری استفاده نماید. آزادی، استفاده از زور را بوسیله یک مقام بر علیه آزادی فرد نفی می کند.

¹⁶ Iqbal, The Reconstruction Religious Thought in Islam, p. 147.

¹⁷ Iqbal, The Reconstruction Religious Thought in Islam, p. 50.

¹⁸ Iqbal, The Reconstruction, p.12.

آزادی انتخاب

آزادی حق انسان است بر انجام دادن هر کاری که بخواهد بر اساس عقل و وجدانش انجام دهد. این حق انجام دادن کاری را که می خواهد انجام دهد را مشخص می کند، به جای تعهد به تعظیم در برابر زور دیگران در انجام کاری که از او می خواهد انجام دهد. دومی بردگی هست نه آزادی. انتخاب کردن به طور آزادانه به معنی آزادی است. ما به حق انتخاب آزاد نیاز داریم تا اینکه زندگی خود را همانطوریکه هستیم ادامه دهیم. زندگی ما زندگی جمعی نیست، بلکه زندگی شخصی و خصوصی هست. انتخاب های ما زندگی ما را شخصی می سازند و واقعا به ما تعلق دارد. برای یک زندگی مذهبی یا غیر مذهبی، انتخاب آزاد ضروری هست تا اینکه زندگی خویش را به نحوی که می خواهیم به پیش ببریم. آزادی انتخاب برای زنده کردن زندگی ضروری هست.

هر قدر انتخاب بیشتری داشته باشیم، به همان اندازه از آزادی بیشتری برخوردار هستیم. انتخاب آزادانه بعد ضروری آزادی هست، که انتخاب مناسب ترین گزینه را در میان گزینه های مختلف برای ما ممکن می سازد. تنها فرد است که می تواند تعیین کند کدام گزینه برایش مناسب هست. انتخاب می تواند درست یا اشتباه و یا هم گناه یا تقوا باشد. انسان کسی هست می تواند بررسی اخلاقی، معنوی و مذهبی انتخاب خویش را انجام دهد. آزادی انتخاب شامل حق انجام دادن کار درست است و در عین زمان شامل حق انجام دادن کار غلط هم هست. انسان آزادی گناه یا عدم گناه را دارد.

زمانیکه ما انتخاب های مناسب را برای خویش انجام می دهیم، باید که برای دیگران ضرر یا آسیب نرسانیم. طوریکه میل می گوید "تنها آزادی که شایسته این نام هست، این است که در راه خود به دنبال خیر خود باشیم، تا زمانیکه سعی نکنیم دیگران را از آنها محروم کنیم، یا مانع تلاش آنها برای بدست آوردن آن نشویم". ما هیچ حقی نداریم که دیگران را مجبور به قبول نمودن انتخاب خود نماییم و شخصی دیگر نیز چنین حقی ندارد که ما را مجبور سازد. نبود اجبار برای تطبیق آزادی انتخاب ضروری است.

زور یا فشار نباید برای محدود کردن آزادی انتخاب استفاده شود. این بستگی به فرد دارد که تصمیم بگیرد چی برایش خوب است و چی بد. اسلام انتخاب خاصی را برای فرد یا جامعه ای تحمیل نمی کند. حضرت محمد (ص) هیچ کسی را مجبور به قبول نمودن پیامش ننموده بود. طوری که قرآن کریم می فرماید: "بگو این حق است از سوی پروردگار تان، هر کس می خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می خواهد کافر گردد"¹⁹.

ما باید در انتخاب اینکه چه چیزی بر ایمان خوب است یا بد آزاد باشیم. هیچ کدام راه مطلق برای زندگی خوب وجود ندارد که بوسیله یک نیروی خارجی به حیث مناسب ترین زندگی خوب برای تمام انسان ها مشخص شده باشد. هر فرد تصامیم مختلفی در مورد دین، ایدئولوژی، ارزش ها، اخلاقیات و فلسفه اتخاذ می نماید. هیچ نوع دخالت دولتی نباید وجود داشته باشد، که یک درک مشخصی از خیر، دین، ارزش و ایدئولوژی را برای ما تحمیل نماید. هیچ فرد، نهاد یا دولتی حق ذاتی کنترل زندگی ما را ندارد. هر فردی در برابر اعمال خویش پولیس هست. آزادی وجدان و آزادی انتخاب ما مسئولیت شخصی ما را کم نمی کند یا از بین نمی برد. هر فردی مسؤل اعمال خویش است. انسان یگانه خالق هست که انتخاب درست یا غلط در رابطه به زندگی خویش می نماید و مسئولیت اعمال خویش را به عهده می گیرد.

¹⁹ The Quran, 18:29.

تصور مسلمان از زندگی انسان و طبیعت انسان مستلزم آزادی هست. خداوند که توانا و مهربان هست، یک توانایی واقعی را برای افراد جهت کنترل زندگی شان اعطا نموده است. این دنیا دار امتحان است. برای کامیاب شدن در این امتحان ما باید در انتخاب میان راست و غلط آزادی داشته باشیم.

آزادی دینی

دینداری گرایش طبیعی انسان ها است. در حالت آزادی، انسان می تواند که متدین، بی دین یا ضد دین باشد. بدون آزادی دینداری و بی دینی وجود ندارد. آزادی دینی بخش اساسی آزادی هست، که تدین ما را در برابر دخالت های خارجی محافظت می نماید. هدف دین تاثیر کردن بر وجدان انسان هست و کمک کردن به تحقق تغییر اخلاقی و معنوی افراد هست. آزادی دینی یا مذهبی به دین اجازه می دهد و آن را تشویق می نماید که اهداف خویش را دنبال نماید، یعنی دنبال نمودن حقیقت اخلاقی و رستگاری ارواح. آزادی مذهبی با آزادی وجدان آغاز می شود. آزادی برابری اخلاقی افراد را به رسمیت می شناسد. وجدان نقطه آغاز آزادی هست. هر فردی حق دارد هر ارزش، دین، فلسفه و ایدیولوژی چه خوب یا بد را برایش انتخاب کند. آزادی وجدان یا دین شامل حق اعتقاد به دیدگاه های دینی و غیر دینی نیز می شود. دولت یا گروه های اجتماعی اجازه تحمیل دیدگاه های دینی یا غیر دینی خود را به جامعه ندارند. انسان یگانه مرجعی است که می تواند تصمیم بگیرد به چی باور کند و به چی باور نکند. هر انسانی می تواند در زمینه دین انتخاب نماید، آنها حق ابراز دیدگاه های دینی یا غیر دینی خویش را دارند، آنها همچنان حق انتقاد و به چالش کشیدن نقش نهاد های مذهبی و دیدگاه های مسلط مذهبی را دارند، به دلیل اینکه انسان از ظرفیت و توانایی عقلانی کافی برخوردار است. عقلانیت انسان ها را یگانه مرجعی می سازد که می توانند در حوزه دین تصمیم بگیرند و انتخاب کنند.

افراد می توانند بر اساس ضروریات، تفکرات، امیال و ارزش های شان انتخاب های مذهبی، غیر مذهبی یا ضد مذهبی نمایند. به رسمیت شناختن حق افراد در انتخاب های مختلف مذهبی نشان دهنده رادیکالیسم مذهبی در حوزه دین است. واقعیت اساسی زندگی دینی در تنوع آن است. دین یکی از منابع اساسی کثرت گرایی انسان ها است. افراد دیندار، بی دین یا ضد دین بخش طبیعی تنوع بشر اند. تنوع زندگی مذهبی را نمی توان در یک دین یا مذهب یکسان نمود یا انحصار کرد. کثرت یا تنوع زندگی مذهبی ما قانون طبیعی خلقت است. تنوع، نه همگونی، برنامه الهی خداوند برای انسانیت است. چنانچه قرآن می فرماید: "و اگر پروردگار تو میخواست قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟"²⁰ هر دینی حق دارد که در میان ادیان مختلف یکی باشد، هیچ دینی حقی ندارد که یگانه باشد. اگر ما همه ادیان را حذف کنیم و یک دین را مسلط کنیم، ما نمی توانیم که در مورد آزادی دینی و کثرت حرف بزنیم، ما تنها می توانیم در مورد تسلط یک دین صحبت کنیم.

برای حمایت، ترویج و نهادینه نمودن آزادی دینی و کثرت گرایی دینی، دو شرط اساسی ضروری هست. اولین شرط این که هر فردی حق پذیرش، تغییر یا رد کردن هر دین یا مذهبی را هر زمانیکه بخواهد دارد. تغییر دادن دین موضوع انتخاب شخصی است. یک جرم نیست. هرگاه شخصی دین خویش را تغییر دهد، او نباید که مجازات شود، آزادی های وی نباید محدود ساخته شوند و او نباید که به هیچ ترس یا تهدیدی مواجه شود. تغییر دادن دین باید که عادی و طبیعی پنداشته شود نه یک جرم. هرگاه شخصی بخواهد از

²⁰ The Quran, 10:99.

دینی به دین دیگر برود، باید که در انجام دادن آن آزاد باشد، به دلیل اینکه "هیچ اجباری در دین وجود ندارد"²¹. در زندگی دینی باید که ورود و خروج آزادانه وجود داشته باشد. اجازه دادن به ورود آزادانه اما منع نمودن از خروج آزادانه در دین با آزادی دینی و کثرت گرایی سازگار نیست. تطبیق تعلق اجباری به عنوان یک هویت برخلاف روح دینداری، آزادی و کثرت می باشد. پذیرفتن یا ترک دین از موضوعات انتخاب آزاد، به دلیل اینکه "این حق است از سوی پروردگار تان، هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کافر گردد"²². انتخاب آزادانه در حوزه های دینی، زندگی دینی را جمعی و آزاد می سازد.

قاعده دوم این است که دولت باید در زندگی دینی یا مذهبی بی طرف باشد. دولت نباید برخلاف یا موافق کدام دین یا ایدئولوژی باشد. دولت باید از ایدئولوژی های دینی و سکولاری پاک و مبرا باشد. آزادی مذهبی شامل حق رهایی از دین است. هر فرد حق دارد که خود را از دین آزاد نماید. آزادی دین یا آزادی از دین باید نتیجه انتخاب فردی باشد. دولت هیچ حقی ندارد که زندگی فردی، اجتماعی و فرهنگی را از دین آزاد نماید. دولت هیچ نقشی در زندگی مذهبی فردی و اجتماعی ندارد. اگر دولت طور فعالانه زندگی اجتماعی و فرهنگی را که از دین آزاد شده است را تحمیل نماید، این استبداد است که، آزادی مذهبی و کثرت گرایی را نابود می سازد. دولت همچنان هیچ مکلفیتی ندارد که زندگی اجتماعی و فردی را بر اساس یک فهم خاص از یک دین خاص شکل دهد.

نه مذهب گرایی و نه لائیسزم راه های مناسبی برای حفاظت از آزادی مذهبی اند. اولی هدفش تحمیل تفسیر مذهبی خاص بر جامعه است در حالی که دومی یک ایدئولوژی سکولاری خاص را به مردم تحمیل می کند. هر دو مذهب گرایی و لائیسزم مسلماً اجازه آزادی مذهبی فردی و کثرت گرایی اجتماعی را نمی دهند.

وظیفه دولت این نیست که دین داشته باشد. وظیفه دولت این است که آزادی مذهبی و عقلانیت را حفظ کند که به افراد آزادی فکری، اخلاقی و معنوی می دهد تا از میان مفاهیم مختلف دینی، روحانی و اخلاقی گزینه مناسبی را برای خود انتخاب کنند. آزادی مذهبی شرط اساسی و حافظ افراد مذهبی است، نه ادیان.

مذهب بر اساس دولت یا دولت بر اساس مذهب، مخالف آزادی مذهبی اند. آزادی دینی مستلزم دین از نظر افراد است. آزادی مذهبی افراد را محافظت می کند، نه ادیان. دولت را در خدمت مذهب یا مذهب را در خدمت دولت قرار دادن، راه حل های مناسبی برای حفاظت از آزادی مذهبی نیستند. دین باید در خدمت افراد و جامعه باشد. راه حل این است که ادعاهای رقابتی و تنوع پذیر دین را تشخیص دهید و به افراد بسپارید که تصمیم بگیرند کدام یک اشتباه است یا درست. به طور خلاصه، آزادی زمانیکه افراد را تنها می گذارید، اتفاق می افتد.

دولت در برابر آزادی

وجود دولت به عنوان یک شر ضروری در نظر گرفته شده است. عدم وجود دولت باعث هرج و مرج می شود که ممکن است آزادی مردم را سلب کند، در حالیکه موجودیت دولت گاهی اوقات خود دولت را سارق آزادی ما می سازد. به جای اجتناب از این وضعیت های مفرط، قدرت دولت باید به نفع آزادی های فردی ما محدود شود. دولت تنها نهادی است، که امتیاز برخورداری و استفاده از قدرت را دارا است. دولت می تواند از قدرت خود علیه آزادی ما استفاده کند. در طول تاریخ بشر، دولت بزرگترین دشمن

²¹ The Quran, 2:256.

²² The Quran, 18:29.

آزادی انسان بوده است. لرد آکتون می گوید: "قدرت به فساد گرایش دارد و قدرت مطلق قطعاً فساد انجام می دهد"²³ اقبال همچنین به ماهیت فساد بر انگیز و استثماري قدرت به شرح زیر اشاره میکند:

"انسان - ضعیف، مظلوم و سرکوب شده - انسان پرستیده شده.

قدرت امپراتورهای بزرگ او را به دست گرفته و در زنجیر فرو می برد.

پاپ و کشیش، سلطان و اشراف، دست به دست هم دادند تا او را استثمار نمایند.

برده داری او را چنان تحقیر کرد که آهنگ نی اش در آن خرد شد"²⁴.

قدرت جایگزین آزادی می شود و سپس به عنوان قدرت قطعی برای دیگران تبدیل می شود. افرادی که قدرت دولت را دارند می توانند تصمیمات، اعمال و دیدگاه های ما را به شیوه های مختلف سرکوب کنند. برای حفاظت از آزادی ما، باید قدرت دولت محدود شود.

دولت به تنهایی انتها نیست. آن برتر از فرد نیست. در نظر گرفتن دولت به عنوان بالاترین مقام، که زندگی فردی کنترل می نماید، یک باور تعصب آمیز و خرافاتی است. دولت قدرت مطلق نیست، بلکه دولت به عنوان یک سازمان خطرناک تلقی شده است که قدرت آن باید محدود شود. افراد حق دارند که قدرت دولت را محدود کنند، اما دولت حق ندارد که آزادی ها و حقوق فردی را محدود یا منسوخ کند. انسان های آزاد و دولت محدود باید دستور ساخت باشند، نه انسان های محدود و دولت آزاد. دولت به منظور حفاظت از حقوق و آزادی های فردی ما وجود دارد. زندگی، آزادی و مالکیت، سه آزادی اساسی انسانی هستند. آزادی انسانی یک ارزش است که باید تحت حاکمیت قانون باشد. همه مادون و میطع قانون اند؛ هیچ کس به شمول همه حکام و حتی پیامبر، بالاتر از قانون نیست. پیامبر می فرماید حتی اگر دختر من فاطمه دزدی کرد، باید مجازات شود. زمانیکه قدرت دولت بر خلاف آزادی های فردی ما استفاده می شود، مشروعیت وجود دولت دیگر وجود ندارد. همانند دولت، اسلام نیز انتها نیست. اسلام وسیله ای است که هدف اش ارائه راهنمایی اخلاقی و معنوی واقعی برای بشر است. نه اسلام و نه دولت می توانند علیه آزادی های فردی ما استفاده شوند. دولت و مذهب ابزارهایی هستند که باید برای بهبود بشر خدمت کنند.

وظیفه اسلام نیست که دولت برپا کند. دولت اسلامی یک الزام یا نیازمندی اسلام نیست. موجودیت دولت یک نیاز بشری و ساخت بشری است. دولتی شدن اسلام و اسلامی شدن دولت با آزادی بشری و کثرت گرایی سازگار نیست. نباید فراموش کرد که هدف اسلام راهنمایی است، نه حکومت کردن. تیوکراسی اسلامی نه تنها قدرت دولت را به نفع افراد محافظت و محدود می نماید، بلکه می تواند آزادی ما را منسوخ کند. اگرچه اسلام گراها افسانه دولت اسلامی را ترویج می کنند، آرمان شهر دولت اسلامی اسلام را به قدرت نمی رساند، بلکه حکومت استبدادی را به نام اسلام ایجاد می نماید.

مذهب و دولت باید از هم جدا شوند. اما جداسازی بین دولت و مذهب به معنای جدا شدن کامل مذهب و سیاست نیست. بعد سیاسی مذهب و اتحاد دین با دولت کاملاً موارد متفاوتی هستند. مذهب می تواند به

²³ J. Acton, Selected Writings of Lord Acton, Essay in Religion, Politics and Morality, J.R. Fears, (Ed), Liberty Classic, Indianapolis, 1988, p. 519

²⁴ Cited in A.I. Khan, Some Aspects of Iqbal's Thought, Lahore: Islamic Book Service, 1977, p.17.

سیاست کمک کند و تأثیر بگذارد. سیاست باید یک بعد اخلاقی داشته باشد. اخلاقی کردن سیاست بسیار مهم است. اما مذهب نباید به عنوان یک ابزار برای کنترل دولت در دست سیاستمداران تقلیل یابد.

مفهوم دین سالاری برای اسلام بیگانه است. به دلیل این که به ما دستور داده شده است که خود را به خدا بسپاریم نه به حاکمان تیوکراتیک. پیامبر خود حکومت مذهبی را برپا نکرد. بلکه او تلاش کرد یک جامعه تنوع پذیر صلح آمیزی را ایجاد نماید که شامل مسلمانان، یهودیان، مسیحیان و غیره باشد. پیامبر از قدرت اداری برای ایجاد یک جامعه همگن یا یکسان استفاده نکرد. او وجود گروه های مذهبی مختلف را تشخیص داد و این شناخت را به سیاست تبدیل کرد. میثاق مدینه سند تصدیق و اجرای سیاست های پیامبر(ص) است. حتی پس از مرگ او برای ما حکومت مذهبی را به جا گذاشت. دولت ما نباید به ادعای نام خدا اداره شود؛ بلکه باید توسط انسان ها تاسیس و اداره شود.

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه شرعی همه مؤمنان است. مسلمانان به عنوان افراد حق ترویج و تبلیغ دین خود، و امر به معروف و نهی از منکر را بر اساس ایمان خویش دارند. اما امر به معروف و نهی از منکر وظیفه دولت نیست. نمی توان برای اعمال این وظیفه دینی از زور استفاده نمود. دولت نمی تواند این کار را انجام دهد اما افراد می توانند.

نه دولت اسلامی و نه دولت غیر مذهبی سزیه جو مطلوب است. اسلامگراها دولت را تحت خدمت یک دین خاص می آورند و تنوع اجتماعی را سرکوب می کنند. تصاحب قدرت دولت توسط یک گروه مذهبی به خودی خود به عنوان یک انتها و وسیله ای برای سرکوب بیشتر تبدیل می شود.

هدف این است که شریعت را بر کل جامعه تحمیل نماید. برنامه ایدئولوژیکی دولت اسلامی شریعتی شدن جامعه است. دولت سکولاریستی دیدگاه های سکولاری را فراتر از دیدگاه های مذهبی قرار داده و اجازه بیان عمومی مذهب را در زندگی عامه را نمی دهد. دولت نباید دین یا ایدئولوژی علمی را تصویب کند. قدرت دولت باید محدود باشد

و دولت باید در زمینه دین و ارزش های بی طرف باشد. دولت نباید دین یا طرز تفکر سکولاریستی را اتخاذ نماید. قدرت دولت باید محدود ساخته شود و دولت باید که در عرصه های ادیان و ارزش ها بی طرف باشد. دولت نباید دین را کنترل کند و دین نباید دولت را کنترل نماید. آنچه ما نیاز داریم، این نیست که خود را به دولت وابسته کنیم، بلکه این است که خود را از سرکوب و مداخله دولت برهانیم.

ما در توهم دولت اسلامی می توانیم آزادی خود را از دست بدهیم. ایده دولت اسلامی یک پروژه مطلقه است، که هدف آن شکل دادن به زندگی ما از یک درک مذهبی خاص با استفاده از زور است. بسیاری از افراد ایده دولت اسلامی را بسیار جذاب می یابند. اما آنها فراموش می کنند که ممکن است به خاطر این توهم آزادی خود را از دست دهند.

آزادی و کرامت انسانی تنها در یک دولتی که قدرت آن محدود شده و جامعه ای که آزاد و متکثر باشد شکوفا می شود. آزادی و کرامت انسانی تحت رژیم های مطلقه مانند رژیم های نازی، سوسیالیستی، ملی گرا و مذهبی که مبتنی بر دروغ و دولت های ایده آل اند، رشد نمی کند. درک استبدادی و توتالیتری از دین باید نقد شود تا اینکه از آزادی ما محافظت شود. تنها خداوند مقدس است؛ هیچ استبداد یا توتالیتراریسم مقدسی وجود ندارد.

هر فرد حق دارد متفاوت باشد. قرآن حق افراد برای بودن متفاوت را به این شکل بیان می‌فرماید: "دین شما برای خودتان و دین من برای خودم"²⁵. هیچ دولتی حق دخالت در حق متفاوت بودن را ندارد. همانطوری که دولت نمی‌تواند تعریف نماید که افراد باید چگونه باشند، هیچ دین یا ایدئولوژی هم نمی‌تواند دولت را تعریف نموده و شکل دهد. دولت باید همه تفاوت‌های انسانی در جامعه را تشخیص داده و رویکرد بی‌طرف در برابر آنها داشته باشد. در دولت محدود و بی‌طرف، مسلمانان می‌توانند از آزادی برای زندگی کردن بر اساس عقاید خویش برخوردار بوده و شهروندان برابر باشند. اما اساس تابعیت نباید دین باشد. هر فرد، بدون در نظر داشت ایمان، جنسیت، طبقه و غیره، باید به عنوان شهروند برابری که حقوق و آزادی‌های فردی دارد، پذیرفته شود. دولت محدود بی‌طرف تنوع و آزادی را به رسمیت می‌شناسد و برای ایجاد محیط امن برای تمام مردمی که در جامعه زندگی می‌کنند، تلاش می‌نماید. اما دولت مذهبی منازعات بی‌پایان، نقض آزادی انسانی و استبداد ستمگر را ایجاد می‌کند. دولت مذهبی، مانند اسطوره دولت اسلامی، ارزشی برای فرد انسان نمی‌دهد. انسان تا زمانی ارزشمند است که در خدمت سیاست اسلام‌گرایان باشد. سرمایه واقعی اسلام قلب انسان است، نه یک دولت تیوکراتیک.

زندگی مذهبی آزاد

اسلام می‌خواهد خود را در اذهان و قلوب مردان و زنان قرار دهد. اما اسلام سازمان خاصی را ایجاد نمی‌کند که به روح انسان‌ها حاکمیت کند. هیچ نهاد کلیسایی، پاپ یا روحانیون وجود ندارد که روح انسان را کنترل کند. آقای آکیول می‌نویسد که "با رد هر گونه واسطه بین انسان و خداوند - مانند کلیسای بنا نهاده شده - اسلام به معنی غربی به یک "دین سازمان یافته" تبدیل نشد، بلکه به توانمند ساختن افراد ادامه داد. نتیجه آن انسان مدرن با آزادی‌های مدنی که ما امروز داریم نبود، بلکه همچنان یک گسست پاک و مترقی از قبیله‌گرایی عصر بت پرستی بود"²⁶. اسلام از افراد انسانی می‌خواهد که به صورت آزادانه و داوطلبانه تحقیق نمایند و حقیقت را در اذهان و قلوب شان جاری سازند. هیچ نهاد یا طبقه دینی خاص وجود ندارد که بر روابط ما با خداوند حاکم باشد. ما مسئولیم که ارتباط مستقیم خود با خداوند را تعیین کنیم. نبود اختیار مذهبی سازمانی در اسلام زندگی ما را بسیار فردی، بسیار آزاد و کثرت‌گرا می‌سازد. اسلام نه تنها دین فرد است، بلکه دینی است که آزادی فردی را ترویج می‌نماید. اسلام به انسان می‌پردازد و حقوق او را به رسمیت شناخته و به آن احترام می‌گذارد.

هیچ طبقه یا قدرت مذهبی مسئول زندگی انسان نیست. در زندگی معنوی و مذهبی خود ما نمی‌توانیم اراده خود را به هیچ مقامی تسلیم کنیم. اقتدار گرایی معنوی یک شکل فساد است. فرد تنها کسی هست که مسئول معنویت، اخلاق و دینداری خویش است. هیچ قدرت مذهبی، مانند کشیش، علما، کلیسا و غیره، نمی‌توانند ادعای مسولیت و کنترل زندگی ما را نمایند. وجود نهادهای مذهبی مانند کلیسا به این معناست که دین کنترل زندگی ما را به این نهادها می‌دهد. مسولیت فردی حق کنترل خود را برای ما می‌دهد. نبود نهادهای مذهبی نشان می‌دهد که اسلام دین ما را از کنترل و انحصار قدرت‌های دروغین پاک می‌سازد و ما را به عنوان انسان‌های آزاد و بالغی می‌شناسد که می‌توانند در قبال خود مسؤل باشند.

²⁵ The Quran, 109:6.

²⁶ M.Akyol, A Muslim Case for Liberty, New York : Norton, (forthcoming book), p. 24.

هیچ قدرت مذهبی نباید حقیقت را برای ما تعیین کند و به ما بگوید چگونه زندگی کنیم. ما نباید زندگی خود را برای تحقق خواست های قدرت های خارجی ضایع کنیم. ما باید زندگی کنیم و انرژی خود را برای خودشناسی خود هدایت کنیم.

حکومت استبدادی و تک حزبی می خواهد قدرت سیاسی را در اختیار گیرد و تمام نهادها را کنترل کند. از طریق قدرت نهادها، آنها جامعه و افراد را وادار به تغییر طبق آرمان شهر های ایدئولوژیکی شان می کنند. این دلیل اصلی است که چرا ایدئولوژی های استبدادی مانند سوسیالیسم، ملی گرایی و مذهبی با تا این حد با قدرت دولت همخوانی دارند. اما اسلام نمی خواهد انسان و جامعه را از طریق قدرت اجباری دولت تغییر دهد. اسلام می خواهد قلب ها و اذهان افراد را تغییر دهد. سپس تغییر اجتماعی آغاز می شود. حکومت استبدادی یا تک حزبی برخلاف انسان است در حالی که اسلام با انسان تغییر می کند. اسلام خیلی عاشق انسان هاست نه عاشق قدرت نهادهای سیاسی مانند دولت.

اسلام در یک جامعه آزاد

جامعه آزاد مانند دیگر ذوب فلزات نیست که تفاوت های ما را تلفیق نماید. جامعه آزاد شبیه موزائیک است، که در آن ما تنوع خود را در آزادی تجربه می کنیم. اسلام مانند فاشیسم و کمونیسم، یک ایدئولوژی یکه تاز نیست، که به دنبال تسلط بر تمام جامعه باشد. قرآن تنوع جامعه انسانی را تایید کرده و به مسلمانان دستور داده است که بخشی از این جامعه باشند: " و ما این کتاب را به درستی و راستی به سوی تو نازل کردیم درحالی که تصدیق کننده کتاب های پیش از خود و نگهبان و گواه بر حقانیت همه آنان است، پس میان آنان بر طبق آنچه خدا نازل کرده است داورى کن، و به هنگام داورى سرپیچی از حقى که به سوى تو آمده از هواهاى نفسانى آنان پیروى مکن. برای هر یک از شما شریعت و راه روشنى قرار دادیم. اگر خدا مى خواست همه شما را امت واحدی قرار مى داد، ولى مى خواهد شما را در آنچه به شما داده امتحان کند؛ پس به سوى کار های نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. بازگشت همه شما به سوى خدا است؛ پس شما را به آنچه همواره درباره آن اختلاف مى کردید، آگاه مى کند"²⁷.

سرکوب یا انکار تنوع منحصر به فرد ما بر خلاف ماهیت جامعه آزاد است. هر گروه مذهبی شریک مشروع دیگری برای زندگی مشترک در یک جامعه آزاد است، نه دشمن. در یک جامعه آزاد، هیچ گروهی نسبت به دیگری از نظر کرامت انسانی و آزادی برتر نیست. در نظر گرفتن یک گروه برتر از دیگران، با کرامت و آزادی انسانی سازگار نیست. انسان باید ارزش داشته باشد، بنابر این شیوه زندگی او هم باید مورد توجه و احترام قرار گیرد.

موجودیت انجمن های مذهبی مختلف یکی از نشانه های بزرگ از طرف خداست. کثرت گرایی بزرگترین قانون خداست. خداوند تنوع را به عنوان قانون در عمل در جهان طبیعی و همچنین در جهان انسانی ایجاد کرده است. تنوع میوه خلقت مداوم خداوند است. خداوند یک جامعه یکنواخت واحد را خلق نکرد، بلکه او کثرت گرایی را در هر عرصه زندگی بشر اجازه داد. مسلمانان به طور کلی کثرت گرایی را در زمینه رابطه اسلام با اهل کتاب می فهمند. در تجربه تاریخی مسلمانان، مسلمانان سعی کردند برای غیر مسلمانان در جامعه و دولت مسکن ایجاد کنند. اقلیت های غیرمسلمان نوعی خود مختاری داخلی داشتند؛ که در همچنین سیستمی آنها می توانستند امورات مدنی خود را اداره کنند. امروزه ما نباید که کثرت گرایی را

²⁷ The Quran, 5:48.

تنها بر غیر مسلمانان، بلکه به سایر انواع تنوع بشر نیز بسط دهیم. ما باید که کثرت گرایی را در هر حوزه زندگی به رسمیت بشناسیم و همسان سازی جامعه را تحت نام اسلام نفی کنیم. مسلمانان باید مفکوره جامعه ای را که در آن هر شخص مسلمان باشد و جامعه بوسیله مسلمانان کنترل و اداره شود را رها کنند. به عوض یکسان سازی و اداره کردن جامعه، مسلمانان باید بخشی از جامعه متکثر باشند، که در آن بتوانند حقوق و آزادی هایشان را زندگی کرده، عملی سازند، و ترویج و حمایت نمایند.

کثرت گرایی یک پاسخ به حقایق زندگی انسانی و جامعه انسانی است. کثرت گرایی و آزادی نمی توانند از یکدیگر جدا شوند. کثرت گرایی و آزادی در مورد این است که چگونه باید زندگی کنیم و در مورد زندگی خود و زندگی فرزندان خود تصمیم بگیریم. کنار آمدن با کثرت گرایی به معنای کنار آمدن با حقوق بشر و آزادی انتخاب است. آیا مسلمانان می توانند خود را در معرض تجارب انسانی دیگر در داخل و خارج از اسلام قرار دهند؟

مطلق گرایی با آزادی سازگار نیست. کثرت گرایی و پذیرندگی لازمه آزادی هستند. پذیرندگی و کثرت گرایی تنها گزینه ای است که ما را به مواجهه با ادعاهای مختلف درباره حقایق و روش های متنوع زندگی و انواع مختلف انسان ها سوق می دهد. پذیرندگی و کثرت گرایی ارزش های بزرگ امروز ما هستند. مؤمن مطلقه خطر واقعی است. پذیرندگی و کثرت گرایی به ما آموزش می دهد که به تمامی پاسخ ها احترام بگذاریم، گوش کنیم و صحبت کنیم. کثرت گرایی و آزادی به جای جمع کردن و مطلق کردن پاسخ ها، همیشه جا را برای پاسخ های جدید باز می کنند.

جامعه آزاد در معنی نداشتن حس مسئولیت پذیری، آزاد نیست. جامعه آزاد به معنای جایی نیست که هر فرد هر کاری که بخواهد انجام دهد. این لیبرالیسم است. اسلام با لیبرالیسم سازگار نیست. آتارشی و هرج و مرج در جامعه حاکم خواهد بود. در واقع، آزادی به معنای حالت آشوب نیست. همانطور که پرویدون می گوید، "آزادی نظم است". اسلام از مردم می خواهد که خویشتن داری کنند، نه به خود را آسیب برسانند و نه به دیگران. اسلام به آزادی و مسئولیت پذیری با همدیگر نیاز دارد. به جای ترس و اجبار، مردم باید با مسئولیت متقابل نسبت به یکدیگر عمل کنند. تقابل مسؤلانه برای ما ضروری است. به جای مسئولیت، ترس و ستم مردم را غیر آزاد می سازد.

تا زمانی که مردم از زور استفاده نکنند، هر گروه مذهبی و سکولار از آزادی کامل برای تمرین زندگی شان برخوردار اند. کثرت گرایی به معنای زندگی بر اساس اراده گروه یا قدرت حاکم نیست. کثرت گرایی به معنای یکسان سازی همه و انکار از تفاوت ها نیست. کثرت گرایی انسانیت مشترک همه افراد را به رسمیت می شناسد؛ در عین زمان مشخصات افراد را از قبیل مذهب، فرهنگ، فلسفه، نژاد و غیره نیز به رسمیت می شناسد. هر گروه مذهبی باید مورد احترام قرار گیرد. رابطه میان گروه های متنوع منفعل نیست. مردم باید با هم دیگر در تنوع زندگی کنند و تنوع خود را با هم تجربه کنند. آزادی امکان زندگی مشترک در شیوه های صلح آمیز، فعال و سازنده را فراهم می کند. کثرت گرایی نه تنها واقعیت تنوع را تایید می کند بلکه در عین زمان مردم را به طور فعال تشویق می کند که با تنوع درگیر شوند و شکل دادن - دریافتن متقابل روابط انسانی را ایجاد می نماید. اقبال ثمره خلاق روابط انسانی سازنده را چنین بیان می کند: "جمعیت (شخصیت های زنده) بهتر از دانشی است که از کتاب ها به دست می آید. جمعیت افراد

آزاد خالق شخصیت های تازه است²⁸. کثرت گرایی به ما اجازه می دهد که راه مشخص خود را دنبال کنیم و همچنین از دیگران یاد بگیریم.

سازمان های دولتی سازمان های مذهبی نیستند. سازمان های مذهبی سازمان های جامعه آزاد، چند گانه و مدنی هستند. مذهب به عنوان بخشی از جامعه آزاد و چند گانه می تواند به زندگی اجتماعی در زمینه های مختلفی مانند آموزش، بهداشت و خیریه کمک کند. زندگی مذهبی می تواند به صورت پویا در جامعه مدنی رشد کند، اما مذهب اگر به عنوان کسب و کار دولت در دست مقامات دولتی باشد، به خودی خود ضعیف می شود.

مهم است که میان دولت و جامعه تفاوت قائل شویم. دولت بی طرف سکولار به معنی جامعه سکولاریزه شده نیست. بی طرفی دولت به معنای بی طرفی جامعه از نظر مذهب، ارزش ها و ایدئولوژی ها نیست. دولت لیبرال طرفدار یا بر خلاف هیچ دکتورین مذهبی یا سکولاری خاص نیست، و کدام نقش اجرایی در زمینه های مذهب و ارزش ها ندارد. دولت حتی نباید نقش مثبتی در ترویج تعلیم، عبادت و عمل مذهبی خاصی داشته باشد. اما جامعه آزاد دیدگاه های سکولاری و مذهبی را با همدیگر وفق می دهد. آزادی مذهبی نه تنها حق زندگی کردن به عنوان فرد مذهبی را شامل می شود بلکه فرد سکولار را نیز جای می دهد. سکولاریزم به طور ساده به معنای جدا کردن دولت از دین است، نه سکولاریزه کردن جامعه.

در چارچوب جهان اسلام، سوال زیر باید پرسیده شود: آیا اسلام می تواند بخشی از جامعه آزاد چند گانه باشد یا آیا اسلام دینی است که نظام سیاسی خود را بر جامعه تحمیل می کند؟ یک گرایش مذهبی یا سکولاری وجود دارد که ادعای تحمیل یک مذهب خاص یا یک ایدئولوژی سکولاری خاص را بر تمام جامعه دارد. گرایش مذهبی به نام دین گرایی یاد می شود در حالی که گرایش سکولاری لائیکسیسم نامیده می شود. دین گرایی ستیزه جوی مطلق و سکولاریزم تهاجمی، یعنی لائیکسیسم، با آزادی انسانی و کثرت گرایی سازگار نیستند، به این دلیل که دین گرایی ستیزه جو، مانند اسلام گرا، و سکولاریزم ستیزه جو مانند لائیکسیسم، از کنار آمدن با یکدیگر به طور متقابل خودداری می کنند، آنها گسترش هویت سکولاری و مذهبی را اجازه نمی دهند. اسلام گرایی به عنوان یک نسخه دین گرایی، اسلام را به حیث یک ایدئولوژی ثابت و غیر قابل تغییر سیاسی می داند، در حالیکه سکولاریزم ستیزه جو مثبت گرایی را به عنوان یک ایدئولوژی واقعی مطلق می داند.

زمانیکه مسلمانان اسلام را به عنوان یک دین نه یک ایدئولوژی مطلقه و دیکتاتوری که دولت را کنترل می کند بدانند، و مسلمانان را به عنوان یک گروه مذهبی اجتماعی در نظر بگیرند، این درک یا فهم می تواند مزایای بزرگی برای آنان به همراه داشته باشد. مسلمانان به عنوان یک گروه اجتماعی، می توانند در زمینه های خیریه، بهداشت، آموزش، علم، پزشکی، فرهنگ، رسانه و غیره به جامعه کمک کنند. در یک جامعه آزاد، اسلام چانس تبدیل شدن به یک پدیده واقعی اجتماعی را دارد. اما به عنوان یک ایدئولوژی دولتی، چنین چانسی وجود ندارد. جامعه آزاد اسلام را خیلی فردی و خیلی اجتماعی می سازد.

در یک جامعه آزاد، همه افراد از آزادی برای رقابت یا همکاری با گروه های مذهبی دیگر برخوردارند. این بستگی به آنها دارد که روابط را آنطوری که می خواهند برقرار کنند.

²⁸ Cited in . M.Siddiqi, Concept of Muslim Culture in Iqbal, Lahore : Islamic Research Institute, 1994, p. 65.

نتیجه گیری

اسلام می گوید که انسان ها آزاد هستند و هیچ اختیاری برای کنترل اذهان و زندگی انسان ها قایل نیست. اسلام طرفدار ارزش ها و نهاد های افراد آزاد، جامعه آزاد و دولت محدود است که قدرت آن به نفع آزادی های فردی محدود شده است.

آیا اسلام می تواند تغییری در زمینه آزادی، صلح و چندگانگی ایجاد نماید؟ پاسخ من "بلی" است، در صورتیکه مسلمانان درک خود از مسلمان بودن را بازنگری کنند. اقبال خیلی وقت پیش پاسخی عمیقی به این سوال داده بود:

مؤمن و عشق متقابلاً به یکدیگر وابسته اند.

آنچه برای ما غیرممکن است، برای عشق ممکن است!

سرمایه عقل دلهره و تردید است،

سرمایه عشق، ایمان و اراده!

عقل می سازد تا از بین ببرد

عشق نابود می کند تا دوباره بسازد!

عقل می گوید "شاد و راضی زندگی کن"

عشق می گوید "تسلیم شدن را بیاموز و آزادی را به دست بیار"²⁹.

پاسخ من همچنان به این سوال این است: مسلمان بودن به معنی آزاده بودن است.

* این مقاله به عنوان سخنرانی یادبود اقبال در دیپارتمنت فلسفه، دانشگاه پنجاب لاهور (پاکستان) ارائه شد.

²⁹ Cited in K.G.Sayidain, Iqbal's Educational Philosophy, Lahore : Sh. Muhammad Ashraf, 1992, p.95.

References

- 1- Freedom House, Freedom in the World 2010, www.freedomhouse.org.
- 2- J.Bridges (1991). Transforming Grace, Colorado: Navpress.
- 3- L.E. Read (1972). Meditations on Freedom, New York: The Foundation for Economic Education.
- 4- Cited in A.I.Khan(1977). Some Aspects of Iqbal's Thoughts, Lahore: Islamic book Service.
- 5- The Quran.
- 6- Our Creative Diversity, Report of the World Commission on Culture and Development, UNESCO, 1995
- 7- A. Montagu(1964). The Humanization of Man, New York: Grove Press.
- 8- S.A.Vahid, (Ed.) (1992). Thoughts and Reflections of Iqbal, Lahore : Sh. Muhammad Ashraf.
- 9- Cited in R. Chase, 'Toynbee(1947). The Historian as Artist,' The American Scholar , Summer ,
- 10- Iqbal, Muhammad(1930). The Reconstruction of Religious Thought in Islam: Oxford University Press.
- 11- Wilder lane, Rose(2001), Islam and The Discovery of Freedom, With an Introduction and Commentary by Imad-ad-Dean Ahmad, Amana Publication.
- 12-Iqbal, Muhammad(1998), The Reconstruction of Religious Thought in Islam, Lahore : Sh. Muhammad Ashraf
- 13- J.Acton(1988), Selected Writings of Lord Acton, Essay in Religion, Politics and Morality, J.R.Fears, (Ed), Liberty Classic, Indianapolis.
- 14- Cited in A.I.Khan(1977), Some Aspects of Iqbal's Thought, Lahore: Islamic Book Service.
- 15 M.Akyol(2011), A Muslim Case for Liberty, New York : Norton.
- 16- Cited in . M.Siddiqi(1994), Concept of Muslim Culture in Iqbal, Lahore : Islamic Research Institute.
- 17- Cited in K.G.Sayidain(1992), Iqbal's Educational Philosophy, Lahore : Sh. Muhammad Ashraf.